



نقش محققان آلمانی در شکل‌گیری مطالعات هنر اسلامی

محمد رضا غیاثیان*

چکیده

در آغاز قرن نوزدهم با افزایش علاقه‌مندی مردم اروپا به مشرق‌زمین، اولین مقالات درباره فرهنگ کشورهای اسلامی در آلمان منتشر شدند. در نیمه سده نوزدهم، مدخل‌هایی از دانش‌نامه‌های آلمانی به هنر اسلامی اختصاص یافتند و از اواخر همین قرن، اولین کتاب‌های مستقل درباره تزئینات و معماری اسلامی ظاهر شدند. از آنجا که این مطالب توسط مورخان هنر اروپا نوشته می‌شدند، آثار هنر اسلامی را بر اساس اصول زیباشناختی اروپایی تحلیل می‌کردند. از اوایل سده بیستم به دنبال برگزاری نمایشگاه‌های بزرگ هنر اسلامی و حفاری‌های باستان‌شناسی، مطالعات علمی در این حوزه آغاز شدند. نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی" که در سال ۱۹۱۰ در مونیخ برگزار شد را می‌توان نقطه عطفی در پژوهش‌های این رشته در دنیای غرب تلقی نمود. محققانی مانند؛ فردریش زاره، ارنست کونل، ارنست هرتسفلد و ریچارد اتینگهاوزن، نقش مهمی در این راه ایفا کردند. این مقاله که با بهره‌گیری از مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه تاریخی انجام شده است، با جست‌وجو در میان کتاب‌ها و مقالات آلمانی‌زبان منتشر شده در سده‌های نوزدهم و بیستم، در پی پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند نحوه شکل‌گیری و سیر تکامل این مطالعات در آلمان است. باید گفت که در پژوهش‌های پراکنده سده نوزدهم نمی‌توان سیر تکاملی مشخصی را شناسایی کرد. دو دهه آغازین سده بیستم، دوره معرفی و دسته‌بندی آثار هنر اسلامی بوده است. در دهه سوم، مطالعات آیکنوگرافیک در مؤسسه واربورگ در هامبورگ رواج یافتند و پس از قدرت گرفتن حزب نازی، اتینگهاوزن آن را ادامه داد. در سایر کشورهای اروپایی، پژوهش‌های تاریخ هنر اسلامی پس از جنگ جهانی اول آغاز شدند.

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی، فردریش زاره، ارنست هرتسفلد، ارنست کونل، موزه هنر اسلامی برلین

مقدمه

در اوایل دوره مدرن، علاقه اروپا به فرهنگ مادی "شرق" افزایش یافت. به موازات مطالعات هنر اروپایی، دانش هنرهای غیراروپایی توسعه یافت که در ابتدا عمدتاً خاور دور را هدف قرار می‌داد و رفته‌رفته جهان اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت. هم‌زمان با رقابت‌های استعماری کشورهای اروپایی در آسیای غربی و مرکزی، فرهنگ گردآوری آثار هنری آسیایی و اسلامی شکل گرفت و از اواخر سده نوزدهم به بعد، نمایشگاه‌های بزرگی از این آثار برگزار شدند که در حقیقت، تصویر غربی از دنیای شرق بودند. سابقه نام‌گذاری "هنر اسلامی" به سده نوزدهم برمی‌گردد که ابتدا به آن "هنر محمدی" و "هنر مسلمانان" گفته می‌شد و از اوایل سده بیستم، به هنر اسلامی معروف شد. برخلاف هنر مسیحی یا هنر بودایی، "هنر اسلامی" هم هنر مذهبی و هم هنر غیرمذهبی را در بر می‌گیرد و این صفت "اسلامی" بر ساخته مورخان هنر اروپایی است (152: Blair & Bloom, 2003).

تاکنون بیشتر درباره ورود آثار هنر اسلامی به فرانسه و انگلیس در سده نوزدهم بحث شده است؛ اما منطقه آلمانی‌زبان (شامل اتریش و قلمروهای مستقل آلمان که در سال ۱۸۷۱ با یکدیگر متحد شدند) نیز در آن مقطع زمانی به هنر اسلامی توجه کرده بود. تأثیر هنر اسلامی بر فرهنگ آلمانی به سده هجدهم میلادی برمی‌گردد که در خلال سال‌های ۱۷۷۹ و ۱۷۹۶ ساختمانی شبیه مسجد با یک گنبد و دو مناره مرتفع در کاخ سلطنتی شوتسینگر^۱ احداث شد. همچنین در سال ۱۹۰۷، ساختمان دیگری با گنبد و مناره برای کارخانه سیگارسازی ینیدزه^۲ در درسدن ساخته شد. در اوایل سده نوزدهم، سبک اورینتالیسم در نقاشی، حمام‌ها، کوچه‌ها، کاروانسراها و فضاهای کشورهای اسلامی را به تصویر می‌کشید و در اوایل قرن بیستم، نقاشی‌های هنرمندانی مانند آوگوست ماکه^۳ و پاول کله^۴ نیز فضاهای شرقی را نشان می‌دادند. در همان مقطع زمانی، جنبش هنری یوگند اشتیل^۵ (سبک جوان) در آلمان نیز بر پایه نقوش تزئینی شکل گرفت.

اگرچه شرق‌شناسی و مطالعات هنر اسلامی در مناطق آلمانی‌زبان به صورت پراکنده از ابتدای سده نوزدهم توسط مورخان هنر اروپا آغاز شد، اما در اوایل سده بیستم، این مطالعات وارد مرحله جدی‌تر شدند که بنیانی برای پژوهش‌های معاصر در این حوزه شد. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند پیشینه شکل‌گیری مطالعات هنر اسلامی در آلمان و سیر تکامل آنها در سده‌های نوزدهم و بیستم است. سؤال دیگر این است که چرا برخلاف امپراطوری‌های استعمارگر

انگلیس و فرانسه که زودتر از آلمان به گردآوری آثار اسلامی روی آورده بودند، مطالعات این حوزه از آلمان شروع شد؟ در این مقاله، تکوین و تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان طی چهار مرحله بدین تفصیل تبیین خواهد شد؛ سده نوزدهم، اوایل سده بیستم، دوران جنگ‌های جهانی و پس از جنگ جهانی دوم. علاوه بر این، بخشی مجزا به نقش نمایشگاه‌ها در شکل‌گیری مطالعات این حوزه اختصاص می‌یابد. شناخت تاریخچه مطالعات هنر اسلامی می‌تواند نقش مهمی در جهت‌گیری پژوهش‌های معاصر ایران داشته باشد که گاهی مبتنی بر دوره تکوینی این دانش در نیمه اول سده بیستم هستند.

پیشینه پژوهش

تاریخچه مطالعات هنر اسلامی آنچنان که باید تاکنون مورد توجه قرار نگرفته و به‌ویژه در ایران، پژوهش مفصلی در این باره انجام نشده است. استیفن ورنویت (۲۰۰۰) در مقاله "هنر و معماری اسلامی: مروری بر مطالعات و گردآوری آثار"، به تاریخچه تحقیقات هنر و معماری اسلامی و جمع‌آوری آثار هنری در نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم در کشورهای مختلف اروپایی پرداخته است. آنت هاگدورن در دو مقاله "توسعه تاریخ هنر اسلامی در آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم" (۲۰۰۰) و "علاقه به هنر اسلامی در آلمان در قرن نوزدهم" (۲۰۰۴)، تاریخچه مطالعات تاریخ هنر اسلامی در سده نوزدهم آلمان را بررسی کرده است. یواخیم گیرلیشس در دو مقاله "فیلیپ والتر شولتس و فردریش زاره: دو پیشگام آلمانی در توسعه مطالعات هنر ایرانی" (۲۰۱۳) و "فردریش زاره: بازسازی مجموعه هنر اسلامی او" (۲۰۱۹)، تحقیقات و آثار هنری گردآوری‌شده توسط سه تن از پیشگامان مطالعات هنر اسلامی در آلمان را مورد مطالعه قرار داده است. گیرلیشس و هاگدورن (۲۰۰۴)، کتاب جالب‌توجهی با عنوان "هنر اسلامی در آلمان" را ویراستاری کرده‌اند که شامل مجموعه مقالاتی در این حوزه است و تمام موزه‌های عمومی و خصوصی هنر اسلامی در این کشور را معرفی می‌کند. در خصوص هنر اسلامی در برلین نیز کارهایی انجام شده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های "هنر اسلامی در برلین" نوشته کلاوس بریش (۱۹۷۱) و "موزه هنر اسلامی: موزه‌های دولتی در برلین" نوشته فولکمار اندرلاین (۲۰۰۱) اشاره نمود. در ایران، صادق رشیدی (۱۳۹۶) در بخشی از کتاب "هنر پیراسلامی: تحلیل انتقادی گفتمان‌های مسلط در مطالعات هنر اسلامی"، به تاریخ‌نگاری هنر اسلامی و مطالعات شرق‌شناسی در اروپا در

آسیا و به خصوص ایران باستان را واجد اهمیت می دانست و نزد او هنر دوران اسلامی درخور توجه نبود (Ibid).

اولین محقق آلمانی زبان که به هنر اسلامی (با تأکید بر سرزمین عثمانی) توجه نشان داد، یوزف فن هامر-پورگشتال^۸ مورخ اتریشی است. مجله او "گنجینه های مشرق زمین (مخزن الکنوز المشرقیه)"^۹ که از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۸ چاپ شد، فضایی برای انتشار مقالات در خصوص جنبه های مختلف فرهنگ مشرق زمین از جمله ایران، ترکیه و سرزمین های عربی بود (تصویر ۱). او همچنین در مقالات و کتاب های مختلف، درباره هنر اسلامی (بیشتر در زمینه توصیف های جغرافیایی استانبول، تنگه بسفر و بورس) مطلب نوشت (Hagedorn, 2000: ۲۰۰). از نیمه سده نوزدهم، محققان آلمانی نه به هنر و معماری، بلکه به زبان ها و تاریخ دنیای اسلام پرداختند. در مقایسه با انگلیس و فرانسه، تعداد مقالات آلمانی در این مقطع زمانی کمتر است. از طرف دیگر، تاریخ هنر اسلامی، شاخه ای از علم شرق شناسی به شمار می رفت و نه جنبه ای از تاریخ هنر (Ibid).

اولین دانش نامه های آلمانی مانند؛ بروکهاوس^{۱۰} در سال ۱۸۳۳ و میر^{۱۱} در سال ۱۸۷۴ در حد قابل توجهی به ایران، ترکیه و کشورهای عربی پرداخته، اما در مورد هنر این مناطق بحثی نکرده اند (Brockhaus, 1882 Meyer, 1874; Hagedorn, 2004: 15). اطلاعاتی که درباره معماری اسلامی ارائه می دهند نیز محدود به بناهای شاخص مانند؛ مسجد جامع کوردوبا، الحمراء، مقبره قایتبای در قاهره و تاج محل هستند (تصویر ۲). در بروکهاوس، یک مدخل مصور درباره آرابسک درج شده است (تصویر ۳).

اطلاعات هنر اسلامی ابتدا در کتب تاریخ هنر جهان به قلم مورخان هنر اروپا ارائه می شدند. در سال ۱۸۴۲، اولین کتاب تاریخ عمومی هنر جهان توسط فرانس کوگلر^{۱۲} استاد آکادمی سلطنتی هنر^{۱۳} برلین منتشر شد (Vernoit, 2000) (Kugler, 1842: 7). بعدها کوگلر در کتاب "تاریخ معماری"، معماری اسلامی را در مقایسه با معماری اروپا توضیح داده (Kugler, 1856: 48574) و تصاویری از بناهای اسلامی چاپ کرد (تصویر ۴).

از نیمه قرن نوزدهم، مورخان هنر اروپایی تحت تأثیر نظریه های نژادی مطرح شده توسط یوزف آرتور گوپینو^{۱۴}، ارنست رنان^{۱۵} و دیگران قرار گرفتند. گوپینو این نظریه را مطرح کرد که نژادهای هندواروپایی و سامی، ویژگی های نژادی متفاوتی دارند و بر برتری نژاد هندواروپایی تأکید کرد. طبق این نظریه، ایرانیان از نژاد هندواروپایی یا آریایی بودند که قابلیت بیشتری برای خلق هنری نسبت به سایر سرزمین های

تقابل با گفتمان سنت گرا اشاره کرده است. ولی الله کاووسی (۱۳۹۸) نیز در مقاله "سرآغاز تاریخ نگاری هنر اسلامی در بوته استشراف، استعمار و مجموعه داری"، به سرآغاز تاریخ نگاری هنر اسلامی در دنیای غرب با تأکید بر سه مرحله "شرق شناسی، کاوش های استعماری و مجموعه داری" پرداخته که اشارات مختصری به آلمان نیز دارد. اما تاکنون تحقیق جامعی پیرامون شکل گیری و تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان در این دو قرن انجام نشده است.

روش و جامعه آماری پژوهش

طبیعی است که برای بررسی تاریخچه و سیر تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان، باید به دنبال کهن ترین مقالات و کتب منتشر شده بود. منابع و داده های اولیه مورد نیاز که شامل کتب و مجلات سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم هستند، در کتابخانه های آلمان گردآوری شده اند. این مقاله که با بهره گیری از مطالعه کتابخانه ای و به شیوه تاریخی انجام شده، تاریخچه این مطالعات را به ترتیب گاه شماری تاریخی تبیین نموده و در پی آن است که مهم ترین رویدادهای علمی (جنبش های فکری، نمایشگاه ها و انتشار کتب) که برای اولین بار در آلمان یا در دنیای غرب رخ داده اند را مطرح کند.

سده نوزدهم

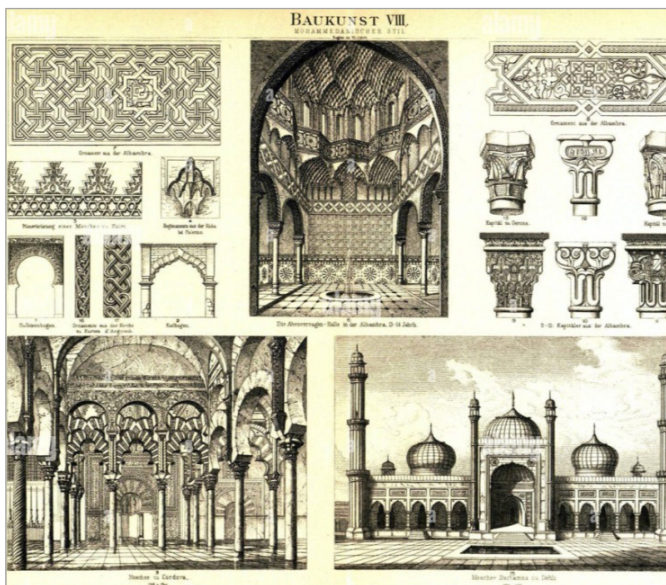
پس از ظهور مطالعات تاریخی مدرن در آلمان در سده نوزدهم، مورخان آگاه شدند که آثار آنان نباید محدود به تاریخ سیاسی باشند و می توانند موضوعات جدیدی مانند؛ تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی، تاریخ فکری و تاریخ هنر را نیز در بر بگیرند که اغلب هر کدام به شاخه هایی بر اساس دوره ها یا منطقه ها تقسیم بندی شدند. به دنبال این تفکر، آنان نیازمند داده ها یا شواهد تاریخی بودند و در این فضا بود که مطالعات تاریخ فرهنگ و هنر اسلام آغاز شدند (Vernoit, 1997: 1). در سده هجدهم، یوهان یوآخیم وینکلمن^{۱۶} مورخ هنر آلمانی و پایه گذار باستان شناسی مدرن، نشان داد که میان هنر و شیوه زندگی پیشینیان ارتباطی معنادار وجود دارد که این ایده موجب بازنگری در روش کاوش آثار گذشتگان شد. در آغاز سده نوزدهم، هگل^{۱۷} فیلسوف آلمانی تلاش کرد تا تاریخ جهانی برای همه هنرهای زیبا را نظام مند کند که در پی آن، تاریخ هنر به عنوان شاخه مستقل علمی ظهور یافت. اگرچه مطالعات شرق شناسی از اواخر قرن هجدهم در اروپا آغاز شده بودند، اما پژوهش های هنر و باستان شناسی اسلامی یک قرن بعد آغاز شدند. یکی از دلایل این تأخیر، آرای هگل بود که به پیروی از وینکلمن صرفاً هنر باستانی

(374-492 (تصویر ۵). در سال ۱۸۸۷، معمار اتریشی یولیوس فرانس-پاشا که در مصر مطالعات میدانی کرده بود، اولین کتاب آلمانی درباره معماری اسلامی را منتشر کرد (تصویر ۶). او اولین محقق آلمانی است که از صفت "اسلامی" در عنوان کتاب خود استفاده کرد که بعدها به تدریج این کلمه جایگزین صفات "عربی" و "محمدی" شد (Pflugradt-Abdel Aziz, 2013: 16).

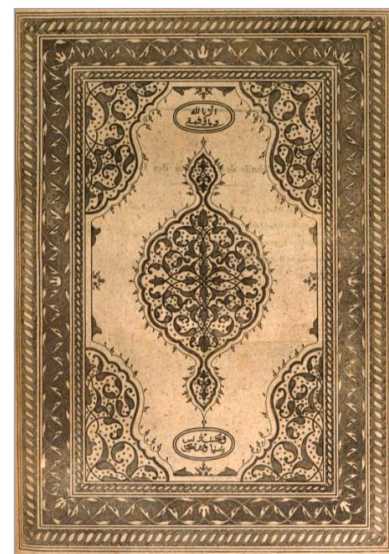
البته در چنین کتاب‌هایی، معماری اسلامی بر اساس زیبایی‌شناسی اروپایی مورد بررسی قرار می‌گرفت و از آنجا

اسلامی مانند عرب‌ها و ترک‌ها داشتند. بنابراین از دهه ۱۸۷۰ اروپاییان بر این باور بودند که ایران منشأ خلاقیت هنری در دنیای اسلام بوده است و حتی سفالینه‌های دمشق و از نیک نیز به ایران منسوب می‌شدند (Vernoit, 2000: 6 & 8).

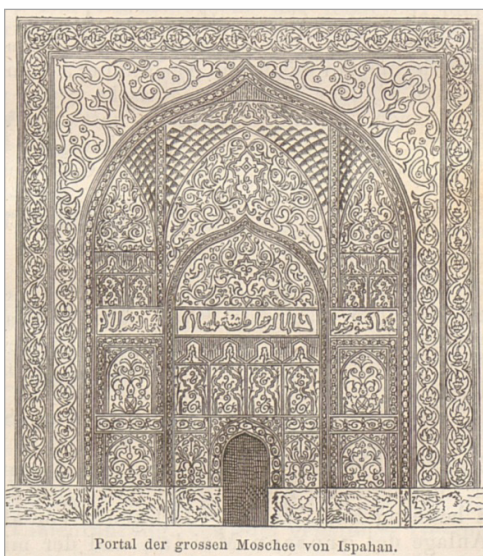
در نیمه دوم سده نوزدهم، تعداد کتاب‌ها در باب هنر اسلامی به تدریج افزایش یافت. کارل اشنازه^{۱۶} اگرچه در کتاب "تاریخ هنرهای زیبا در سده‌های میانه" از عبارت "هنر اسلامی"^{۱۷} نیز استفاده کرده (Schnaase, 1869: 480-492)، اما عنوان فصلی از کتاب خود را "هنر محمدی"^{۱۸} گذاشته است (Ibid:



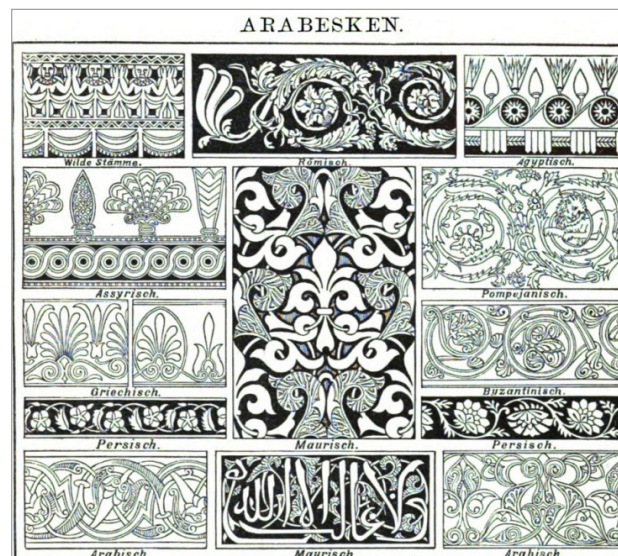
تصویر ۲. لوح "معماری: سبک محمدی" در دانش‌نامه بزرگ میپر (Meyer, 1874: Taf. VIII)



تصویر ۱. صفحه آغازین جلد چهارم مجله "گنجینه‌های مشرق‌زمین"، ۱۸۱۴ (URL: 1)



تصویر ۴. "ورودی مسجد جامع اصفهان" در کتاب "تاریخ معماری" فرانس کوگلر (Kugler, 1856: 560)



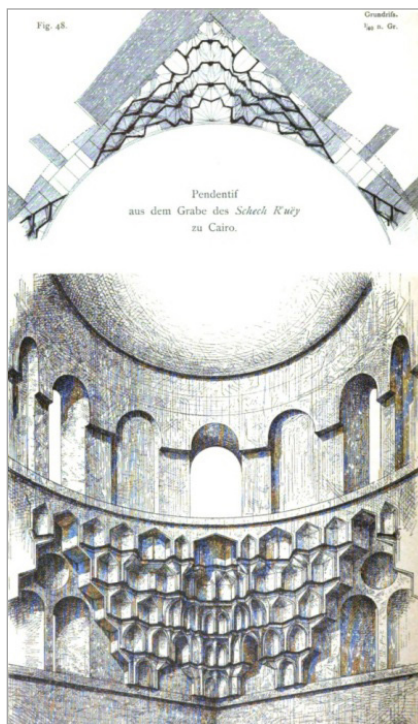
تصویر ۳. بخشی از تصویر درج‌شده در مدخل آرابسک در دانش‌نامه بروکهاوس (Brockhaus, 1882: 883)

می‌شود. مثلاً یولیوس میر^{۲۰} پس از نمایشگاه جهانی ۱۸۶۷ پاریس^{۲۱} نوشت که «اروپا چیزی برای مقایسه با مشرق زمین از این زیبایی، این هارمونی شاد، ملایم و جلوه‌های رنگی ندارد» (Meyer, 1867: 215 Hagedorn, 2000: 120). در جنبش‌های هنری آلمان، آثار هنر اسلامی موفق پنداشته می‌شدند و مجموعه‌داران فراوانی به گردآوری آنها روی آوردند. پیشه‌وران آلمانی، تکنیک، هماهنگی، نقوش ساده‌سازی‌شده، سطوح دویعدی و رنگ‌های شاد در آثار هنر اسلامی را تحسین می‌کردند (Hagedorn, 2004: 15).

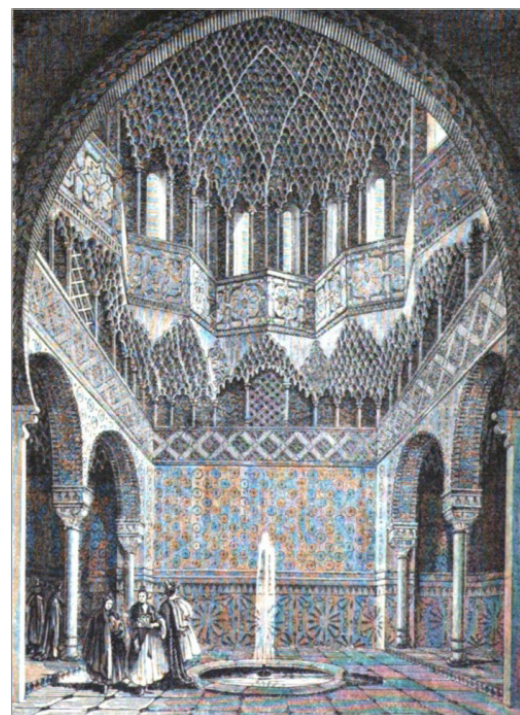
دو مرکز عمده جنبش هنرهای کاربردی، شهرهای وین و نورنبرگ بودند. محققان مختلف^{۲۲} از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۰ بیش از شصت مقاله به زبان آلمانی درباره هنرهای کاربردی اسلامی به‌ویژه فرش و سرامیک منتشر کردند (Hagedorn, 2000: 121). فردریش ینیکه^{۲۳}، کتاب سترگی درباره تاریخ جهانی سرامیک چاپ کرد که اطلاعات مفصلی از هنر دوران اسلامی ایران نیز در آن یافت می‌شود (تصویر ۷). در مقایسه با سفال اسلامی، او تزئینات سرامیک اروپا را ملال‌آور و ناخوشایند می‌داند (Jaennicke, 1879: 68 Hagedorn, 2000: 121). ریشارد بُرمن^{۲۴} (۱۸۹۷) معمار و استاد تاریخ معماری در دانشگاه فنی برلین نیز کتابی درباره سرامیک در معماری جهان نوشت که بخش قابل توجهی از آن به هنر اسلامی اختصاص

که مطابق اصول معمارانه اروپایی نبود، در سطحی نازل‌تر ارزیابی می‌شد. نزد محققان آلمانی، تزئینات معماری اسلامی به‌عنوان امری زیبا مورد پذیرش واقع شده بودند، اما کلیت ساختمان‌ها چیزی عجیب و فاقد انسجام ساختاری دانسته می‌شد. به‌عنوان مثال، فرانس کوگler می‌نویسد که معماری اسلامی فاقد "وحدت ارگانیک" است که در معماری اروپایی یافت می‌شود، کارل اشنازه دلیل عدم توفیق معماری اسلامی را خصوصیت عربی آن می‌داند که رؤیا و تخیل در زندگی عرب‌ها مانع خلق هنر شده است و هاینریش اشپرینگر^{۱۹} عرب‌ها را از نسل عشایری معرفی کرده که فاقد صبر لازم برای تولیدات هنری هستند و نمی‌توان از آنان انتظار ساختمان‌های عظیم داشت (Hagedorn, 2000: 118-120). چنین تعابیر نامتناسبی از فرهنگ و هنر اسلامی، برگرفته از اصول زیباشناسی مورخ هنر برجسته سده هجدهم؛ یوهان وینکلمن است. به‌کارگیری این اصول توسط مورخان هنر اروپایی در مواجهه با هنر شرقی موجب فهم نادرست آنان و نیز عدم ظهور علم تاریخ هنر اسلامی در سده نوزدهم شد (Ibid: 120). اما به هر حال در آن مقطع زمانی، کتاب‌های تاریخ هنر جهان، هنر اسلامی را به جامعه اروپایی معرفی نمودند.

دیدگاه کاملاً متفاوتی نسبت به هنر اسلامی در میان نظریه‌پردازان جنبش اصلاحات هنرهای کاربردی دیده



تصویر ۶. مقبره‌ای در قاهره، برگه از کتاب "معماری اسلامی" فرانس-پاشا (Franz-Pascha, 1887: fig. 49)



تصویر ۵. طرحی از الحمرا در کتاب "تاریخ هنرهای زیبا در سده‌های میانه" (Schnaase, 1869: 430, fig. 101)

ماکس فان برشم^{۲۸} محقق سوئیسی که در آلمان تحصیل کرده بود، با بررسی کتیبه‌نگاری بناهای عربی که در قالب ده‌ها جلد کتاب منتشر شد نیز زمینه مطالعات نظام‌مند معماری اسلامی را فراهم نموده بود.^{۲۹} اگرچه تعداد محققانی که در سده نوزدهم به هنر و معماری اسلامی پرداختند محدود به افراد مذکور نیست،^{۳۰} اما آنان هیچ‌گاه گروهی را شکل ندادند که هنر اسلامی را در دانشگاه‌ها دایر کنند.

نقش نمایشگاه‌ها در شکل‌گیری مطالعات هنر اسلامی

اولین نمایش عمومی آثار هنر اسلامی در اروپا در نمایشگاه‌های بین‌المللی بود که هنرها و صنایع کشورهای مختلف به‌ویژه مستعمرات را در بر می‌گرفت. اولین "نمایشگاه بزرگ" در کاخ کریستال لندن در سال ۱۸۵۱ برگزار شد^{۳۱} که تا قبل از جنگ‌های جهانی، ده‌ها نمایشگاه مشابه در اروپا و آمریکا برپا شدند. از طرفی، شهرت و توفیق این نمایشگاه‌ها و از طرف دیگر، گردآوری آثار هنر اسلامی توسط موزه‌ها و مجموعه‌داران اروپایی سبب راه‌اندازی نمایشگاه‌هایی شد که صرفاً به آثار هنر اسلامی اختصاص داشتند. اولین نمایشگاه تخصصی از این نوع، "نمایشگاه هنر ایران" در موزه سوئد کنزینگتن^{۳۲} لندن در سال ۱۸۷۶ بود که هنر اسلامی ایران را معرفی کرد.^{۳۳}

پس از نمایشگاه جهانی لندن در سال ۱۸۵۱، علاقه‌مندی به هنر اسلامی در آلمان افزایش یافت. در شهرهای مختلف مانند؛ برلین، درسدن، هامبورگ، کلن و نورنبرگ، موزه‌های تازه تأسیس شده هنرهای کاربردی، اقدام به خریداری آثار

درد (تصویر ۸). فردریش آدلر^{۲۵} (۱۸۷۴) که معمار و استاد دانشگاه برلین بود، کتابی در مورد مسجداً اقصی و مقالاتی درباره معماری مساجد عثمانی منتشر کرد (تصویر ۹).

اولین کتاب آلمانی‌زبان درباره هنر اسلامی توسط مورخ هنر اتریشی، آلوئیس ریگل^{۲۶} (۱۸۹۳) تحت عنوان "سؤالات سبک‌شناختی: بنیادی برای تاریخچه تزئینات" منتشر شد. ریگل در این کتاب، به تزئینات در هنر اسلامی پرداخته و آرابسک را تکامل یافته پیچک‌ها در هنر باستانی اروپا می‌داند. مؤسسه تاریخ هنر دانشگاه وین؛ جایی که یوزف استریگوفسکی^{۲۷} تاریخ هنر آسیایی کار می‌کرد نیز نقش مهمی در گسترش دانش هنر اسلامی ایفا کرد. استریگوفسکی بر هنر اوایل اسلامی در قبة الصخره، مسجداً اقصی، قصیر عمره و المشتی با تأکید بر ایران به‌عنوان منشأ الهام هنری کار کرد. در اواخر سده نوزدهم،



تصویر ۷. سفال، سرامیک و کاشی ایرانی منتشرشده در کتاب تاریخ سرامیک فردریش یئیکه (Jaenicke, 1879: figs. 35, 38)

DEUTSCHE BAUZEITUNG
 Organ des Verbandes deutscher Architekten- und Ingenieur-Vereine.
 Herausgeber: K. E. O. Pöschel und F. W. Böling.
 Berlin, den 7. März 1874.

Die Reichen an Constantinopel.
 Eine architektonische und topographische Skizze von F. Adler.

Fig. 13. siehe Text S. 11.

Verkleidung einer Gebetnische durch Lüfterplatten aus Perlien.
 Lüfterkiesen aus Veramin (Perfien). (1262 nach Chr.)

تصویر ۹. صفحه آغازین یکی از مقالات فردریش آدلر که حاوی تصاویر و اطلاعاتی از بیست مسجد عثمانی است. (Adler, 1874: 73)

تصویر ۸. کاشی‌های زرین‌فام کاشان منتشرشده در کتاب "سرامیک در معماری" (Borrmann, 1897: figs. 40-41)

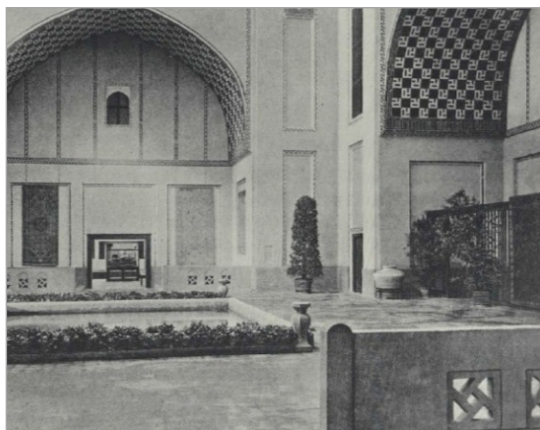
کاتالوگ اصلی نمایشگاه در قطع کوچک در سال ۱۹۱۰ چاپ شد، اما کاتالوگ اصلی، دو سال بعد (۱۹۱۲) در سه مجلد توسط فردریش زاره و فردریک مارتین منتشر شد. جلد اول این کتاب دربردارنده مشخصات مختصر کلیه آثار است و جلد دوم حاوی مشخصات و توصیف‌هایی از تصاویری است که در جلد سوم چاپ شده‌اند. فصل اول جلد دوم درباره خوشنویسی و کتیبه‌ها نوشته فان برشم، فصل دوم، هنرهای کتاب نوشته مارتین و فصل بعدی، فرش‌ها نوشته زاره است و سایر هنرها توسط محققان دیگر نگاشته شده‌اند. چنین ساختاری برخلاف پژوهش‌های سده نوزدهم است که آثار هنر اسلامی را "دست‌ساخت" معرفی می‌کرد و اکنون به "هنر" بودن آنها با تأکید بیشتر بر هنرهای کتاب اشاره می‌کند (Vernoit, 2000: 20). ایده دسته‌بندی هنرها بر اساس تکنیک ساخت و متریکال که در کتاب مذکور وجود داشت، در چیدمان موزه‌های آلمان نیز به کار گرفته شده بود. این ایده برگرفته از اصول مطرح‌شده توسط معمار و نظریه‌پرداز آلمانی؛ گتفرید زمپر^{۴۲} است که معتقد بود بهترین حالت دسته‌بندی مجموعه‌های هنرهای کاربردی، گروه‌بندی آنها بر اساس تکنیک و متریکال است (Ibid: 23). بعدها این ایده در چیدمان آثار بسیاری از موزه‌ها، از جمله موزه متروپولیتن به کار گرفته شد.

علی‌رغم این فعالیت‌های علمی قابل توجه، همچنان یک ناآگاهی فاحش از فرهنگ و هنر جهان اسلام در بین عموم مردم وجود داشت. از اینجا بود که ارنست کونل^{۴۳} در مورد نمایشگاه مونیخ در سال ۱۹۱۰ نوشت: «فهم منحصر به فرد بودن [هنر اسلامی] با دانش روزافزون خود کشور همگام نبوده است» (Kühnel, 1910: 209). این نمایشگاه اگرچه

هنر اسلامی کردند. در برلین، یولیوس لسینگ^{۴۴} که مورخ هنر بود با سفر به بازارهای اروپایی و کشورهای آسیای غربی، آثاری شامل سرامیک و فرش‌های ایرانی و عثمانی برای مجموعه موزه هنرهای کاربردی^{۴۵} خریداری کرد. هدف از اقدامات لسینگ این ایده بود که آثار هنری باید به‌عنوان منبع الهام در دسترس هنرمندان جوان قرار گیرند و سبب ارتباط مدارس هنری با موزه‌ها شوند (Kröger, 2004: 32). او احتمالاً کهن‌ترین کتاب درباره فرش‌های شرقی را با تصاویر رنگی منتشر کرد (Lessing, 1877). مداخلات استعماری اروپا در دنیای اسلام در نمایشگاه هنرها و صنایع آلمان نیز تأثیرگذار بودند که در سال ۱۸۹۶ یک مدل از شهر قاهره در پارک ترپتور برلین با عنوان "قاهره در برلین" و با حضور تاجران و پیشه‌وران مصری ساخته شد.^{۴۶}

در دهه آخر سده نوزدهم، برخی از محققان جوانی که به هنر اسلامی علاقه‌مند بودند، به گردآوری آثار هنری و نمایش آنها مبادرت ورزیدند. از جمله این نمایشگاه‌ها می‌توان به نمایش مجموعه فردریک مارتین^{۴۷} در استکهلم در سال ۱۸۹۷، فردریش زاره^{۴۸} در موزه هنرهای کاربردی برلین در سال ۱۸۹۹ (تصویر ۱۰) و فیلیپ والتر شولتس^{۴۹} در موزه هنرهای کاربردی لایپزیگ در سال ۱۹۰۰ اشاره کرد.

در سال ۱۹۱۰ اولین نمایشگاه عظیم آثار هنر اسلامی با عنوان "شاهکارهای هنر محمدی"^{۴۱} در مونیخ برگزار شد (تصویر ۱۱). در این رویداد که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نمایشگاهی از این نوع بود که تا آن زمان در دنیای غرب برپا می‌شد، ۳۵۵۳ اثر در بیش از هشتاد سالن به نمایش درآمد و صدها مجموعه عمومی و خصوصی از آلمان، فرانسه، اسپانیا، انگلیس، ترکیه، مصر و روسیه در آن مشارکت داشتند.



تصویر ۱۱. نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی"، مونیخ، ۱۹۱۰ (Sarre & Martin, 1984: n.pag.)



تصویر ۱۰. نمایشگاه مجموعه زاره در سال ۱۸۹۹، موزه هنرهای کاربردی (ساختمان مارتین - گروپیوس) برلین (Kröger, 2004: fig. 18)

بنا احتمالاً توسط خلیفه اموی عبدالوحد دوم در صحرای اردن در سال ۱۲۶ ق. ۷۴۴-۷۴۳ م. برپا شده بود که به علت قتل زود هنگام خلیفه هیچ‌گاه به اتمام نرسید. ساختمان موزه قیصر فردریش^{۴۹} در حال تکمیل بود که نما در دسامبر سال ۱۹۰۳ به ابعاد ۳۳ متر طول و ۵ متر ارتفاع به برلین رسید و مهم‌ترین اثر در موزه‌های این شهر شد: (Kröger, 2004: 39). این اثر ابتدا به‌عنوان نمونه‌ای از هنر باستان متأخر در طبقه دوم موزه به نمایش درآمده بود (تصویر ۱۲)، ولی ارنست هرتسفلد^{۵۰} (۱۹۱۰) با انتشار مقاله‌ای درخشان در مجله "اسلام" نشان داد که این نما متعلق به دوران اسلامی و یک قصر اموی است.

در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۴، بخش اسلامی موزه‌های سلطنتی پروس به همت ویلهلم فون بده تأسیس شد و فردریش زاره اولین سرپرست آن بود (Gierlichs, 2019: 12). بده، مجموعه شخصی بزرگ خویش از فرش‌های شرقی را به موزه بخشید و زاره ۷۵۰ شیء را به‌طور امانی به موزه داد و در سال ۱۹۲۲ اهدا کرد (Hagedorn, 2000: 123-124). بده که از سال ۱۸۷۲ به استخدام موزه‌های سلطنتی درآمده بود و از سال ۱۸۹۲ رئیس موزه مجسمه و نقاشی^{۵۱} شد، نقش مهمی در ظهور مجموعه مستقل هنر اسلامی در آلمان داشت و فرش‌های زیادی برای موزه و نیز مجموعه شخصی خود خرید (Kröger, 2004: 33). او را می‌توان بنیان‌گذار دانش فرش در آلمان دانست. کتاب وی با عنوان "فرش‌های گره‌دار خاور نزدیک از زمان‌های قدیم" که بعدها با مشارکت ارنست کونل تا سال ۱۹۸۵ بارها تجدید چاپ شد (تصویر ۱۳)، پژوهشی استاندارد برای علاقه‌مندان فرش بود (Bode, 1901). او گاهی

مورد استقبال محققان قرار گرفت، اما در جذب عامه مردم شکست خورد و مجلات و روزنامه‌ها آن را خسته‌کننده خواندند. کونل با ناامیدی می‌نویسد که «چنین برنامه مهم علمی و هنری که برای تأثیرگذاری بر جامعه و محققان تدارک دیده شده بود، با مخاطبان متعصب روبه‌رو شده است. جامعه به دنبال تصویری رمانتیک و فانتزی از شرق به‌عنوان سرزمین افسانه‌ها است. تصویری غلط که از زمان جنگ‌های صلیبی تاکنون وجود داشته است» (Ibid).

نمایشگاه مونیخ و کاتالوگ سه جلدی آن، نقطه عطفی در مطالعات آکادمیک هنر اسلامی نه‌تنها در آلمان، بلکه در کل دنیای غرب بود. در حالت کلی، این نمایشگاه بسیار موفق عمل کرد و نه‌تنها زمینه‌ای برای تحقیقات بیشتر در این زمینه شد، بلکه حتی هنرمندان و نقاشان مدرنی که از آن بازدید کردند نیز واکنش نشان داده و آن را منبع الهامی برای کارهای خود یافتند. در این خصوص می‌توان به نامه‌هایی از آوگوست ماکه، فرانس مارک^{۴۴}، هنری ماتیس^{۴۵} و واسیلی کاندینسکی^{۴۶} اشاره کرد (Hagedorn, 2004: 19).

اوایل سده بیستم

در سال ۱۹۰۲ ویلهلم فون بده^{۴۷} با آخرین امپراتور آلمان، ویلهلم دوم^{۴۸} در مورد اهمیت نمای کاخ المشتی صحبت کرد که پادشاه به این فکر افتاد که چنین اثری را در موزه‌های خود داشته باشد و پس از مذاکرات دیپلماتیک با پادشاه عثمانی، آن را به‌دست آورد. در همان سال‌ها بود که راه‌آهن حجاز توسط آلمان‌ها ساخته شده بود و سنگ‌های این بنای ناتمام در ساخت راه‌آهن مورد استفاده قرار گرفته بودند. این



تصویر ۱۳. فرش پشمی، آسیای میانه، سده شانزدهم میلادی، مجموعه ویلهلم بده (Bode, 1901: n.pag.)



تصویر ۱۲. نمای قصر المشتی در گالری ۱۱ موزه قیصر فردریش برلین، ۱۹۱۲ (Kröger, 2004: fig. 20)

از این جهت است که با آثار پراکنده هنری آغاز نمی‌شوند، بلکه ثمره مطالعات میدانی و حفاری‌های باستان‌شناسی هستند. مورخ هنر اتریشی ارنست دیتس^{۵۳} نیز از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ به استخدام موزه درآمد و در سال ۱۹۲۴ استاد دانشگاه وین شد (Vernoit, 2000: 24). اوایل دهه ۱۹۳۰ کورت اردمن^{۵۴} به موزه پیوست و در ۱۹۵۸ رئیس آنجا شد و همانند پیشینیان خود در افزایش دانش هنر پیش و پس از اسلام نقش مهمی داشت (Brisch, 1971: 5).

در آن زمان، برلین تبدیل به مرکزی برای مطالعات هنر اسلامی شد و محققانی از دو نسل (پژوهشگران سالخورده‌ای مانند یوزف کاراباسک^{۵۵} و یولیوس فرانس-پاشا و محققان جوانی که به آنها اضافه شدند) به موازات هم در آنجا کار می‌کردند. آنان برای شناخت بهتر هنر اسلامی، به برگزاری سخنرانی‌ها و برپایی نمایشگاه‌ها مبادرت ورزیدند.

در دهه ۱۹۳۰، موزه برلین مهم‌ترین مجموعه آثار هنر اسلامی در خارج از کشورهای اسلامی بود و برجسته‌ترین مورخان هنر اسلامی در آلمان با این موزه در ارتباط بودند. دو نوبت کاوش آلمان‌ها در تیسفون (در میان سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲)، حفاری‌های مناطق صدر اسلام در فلسطین (۱۹۳۹-۱۹۳۷)، سامرا (۱۹۱۳-۱۹۱۱)، تخت سلیمان (۱۹۷۸-۱۹۵۹)

در چیدمان موزه‌های مجسمه‌های اروپایی، فرش‌های ایرانی یا عثمانی را در پس‌زمینه آثار می‌آویخت (تصویر ۱۴).

زاره از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۸ پنج مرتبه به ایران، آسیای میانه، سوریه، عراق و ترکیه سفر کرد و نتایج این سفرها در کتاب‌های او بازتاب داشتند. او تا سال ۱۹۳۵ با انتشار بیش از دویست کتاب و مقاله، نقش بسیار مهمی در گسترش دانش هنر اسلامی داشت (Gierlichs, 2013: 225). کتاب "معماری ایران" او که انتشار بخش‌های مجزای آن از سال ۱۹۰۱ آغاز شد و در سال ۱۹۱۰ کامل شد (Sarre, 1910)، با تصاویر فراوان از معماری دوران اسلامی، تبدیل به پژوهشی استاندارد در حوزه معماری اسلامی شد و آخرین بار در سال ۲۰۱۳ تجدید چاپ شده است. همچنین او بود که اولین کتاب درباره فلزکاری اسلامی را منتشر کرد (Sarre, 1906). این کتاب، ۲۰۳ اثر فلزی از مجموعه شخصی خود زاره که بیشتر آنها از ایران هستند را به ترتیب گاه‌شماری تاریخی معرفی کرده و حاوی پیوستی درباره کتیبه‌نگاری نوشته اوینگن میت‌وُخ^{۵۶} بنیان‌گذار اسلام‌شناسی مدرن آلمان است. زاره و کونل (که در سال ۱۹۳۱ رئیس موزه هنر اسلامی برلین شد)، به شهرت موزه با چیدمان علمی آثار و انتشار کتب متعدد علمی کمک شایانی کردند. اهمیت این کتب



تصویر ۱۴. نمایی از مجسمه‌ها و نقاشی‌های ایتالیایی در اتاق شماره ۳۷ موزه قیصر فردریش در سال ۱۹۱۰. یک فرش عثمانی متعلق به حدود سال ۱۰۰۰ ق. بر دیوار آویزان است که در سال ۱۹۰۵ توسط ویلهلم فون بُده به موزه اهدا شد و در بمباران سال ۱۹۴۵ سوخت (Kröger, 2004: fig. 15).

ورقه (۱۹۹۴-۱۹۸۲)^{۵۶} سبب شد تا آثار هنری زیادی از دوران ساسانی و اوایل اسلامی به موزه هنر اسلامی راه یابند (Enderlein, 2001: 4-5).

مناطق تاریخی زیادی در آناتولی، بین‌النهرین و ایران توسط فردریش زاره و ارنست هرتسفلد مورد مطالعه قرار گرفتند. این دو محقق فعالیت علمی خود را به ترتیب در سال‌های ۱۸۹۵ و ۱۹۰۳ آغاز کردند و از سال ۱۹۰۵ دوستی و همکاری طولانی‌مدتی داشتند. هرتسفلد در سال ۱۹۰۳ در حفاری آشور توسط مؤسسه شرقی آلمان^{۵۷} شرکت کرد و در سال ۱۹۰۷ دکترای خود را از دانشگاه برلین با موضوع پاسارگاد پایتخت هخامنشیان دریافت کرد (Vernoit, 2000: 34). او استاد جغرافیای تاریخی در دانشگاه فردریش-ویلهلم^{۵۸} در شهر بُن بود و آگاهی کاملی از ارتباط میان هنر پیش و پس از اسلام داشت. در خلال سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۱ اولین کاوش علمی در یک محوطه تاریخی اسلامی توسط ارنست هرتسفلد به همراهی گروهی با تجهیزات کامل در سامرا پایتخت عباسیان در سده سوم هجری قمری انجام شد (Lindsey, 2000).^{۵۹} اگرچه ادگار بلوشه^{۶۰} کتب و مقالات متعددی در خلال سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۷ درباره نقاشی در نسخ خطی اسلامی محفوظ در کتابخانه ملی فرانسه منتشر کرده بود، اولین کتاب تأثیرگذار در این زمینه توسط فردریک مارتین (۱۹۶۸) محقق سوئدی به زبان انگلیسی تحت عنوان "نقاشی و نقاشان ایران، هند و ترکیه از سده هشتم تا هجدهم" منتشر شد. او تلاش کرد تا به همکاران خود در آمریکا و انگلیس بفهماند که نگارگری اسلامی در مقایسه با سنت هنری اروپا باید زیرمجموعه‌ای از "هنرهای زیبا" تلقی شود. بنابراین وی به نقش هنرمندان برجسته (مانند کمال‌الدین بهزاد) تأکید کرد و دوران اوج نقاشی اسلامی را هرات در اواخر سده پانزدهم میلادی دانست و در عوض، نقاشی عصر شاه‌عباس اول (حک ۱۰۳۸-۹۹۶ ق. ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) را آغاز دوران انحطاط در هنر ایران نامید. در آن مقطع زمانی که حجم انبوهی از آثار هنری اسلامی گردآوری شده بود، مارتین برای دسته‌بندی آثار نقاشی ایران، از لفظ "مکتب"^{۶۱} بهره برد و فصول کتاب خود را به ترتیب چنین نام گذارد: نقاشی فاطمیان و عباسیان؛ دوره مغول؛ مکتب تیموری؛ بهزاد و مکتبش؛ میرک و مکتب بخارا؛ هنرمندان دربار شاه‌طهماسب؛ شاه‌عباس و مکتب رضا؛ نقاشی ایران در سده‌های ۱۸ و ۱۹؛ نقاشی هندی؛ نقاشی ترکیه؛ و تکنیک‌ها، رنگ‌ها و کاغذ. در سال ۱۹۱۴ کتاب جامع‌تری در دو جلد تحت عنوان "نقاشی اسلامی- ایرانی" توسط فیلیپ والتر شولتس منتشر شد که دسته‌بندی‌های مارتین را بسط داده

است. از نیمه قرن بیستم با مطالعات دقیق‌تر و ژرف‌تر آثار هنر اسلامی و بررسی تک‌نمونه‌ها، به تدریج استفاده از لفظ "مکتب" در مطالعات آکادمیک منسوخ شد؛ چرا که همواره هنر یک دوره تاریخی در گذر سالیان متوالی تحول یافته و واژه "مکتب" بسیار کلی و نادقیق تلقی شد.

دوران جنگ‌های جهانی

هدف اصلی بیشتر مورخان هنر اسلامی در آغاز قرن بیستم، ایجاد گاه‌شماری و منسوب کردن اشیا از طریق مقایسه‌های سبکی و بررسی کیفیت‌های صوری بود. توضیح درباره معنای دقیق آثار بر اساس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، در درجه دوم اهمیت قرار داشت. از زمان جنگ‌های جهانی، توجه محققان به تعبیر و تفسیر آثار جلب شد. چنین دیدگاه جدیدی که در حقیقت مطالعه آیکونوگرافی بود، به آبی واربورگ^{۶۲} و کتابخانه مطالعات فرهنگی واربورگ^{۶۳} برمی‌گردد که در سال ۱۹۰۵ در هامبورگ تأسیس شده بود (Vernoit, 2000: 46). در سال ۱۹۲۰ این کتابخانه به دانشگاه هامبورگ پیوست و فریتس زاکسل^{۶۴} سرپرست آن شد و در اختیار گروه بزرگ‌تری از محققان از جمله؛ ارنست کاسیرر^{۶۵} فیلسوف و اروین پانوفسکی^{۶۶} مورخ هنر قرار گرفت. یکی از اهداف واربورگ در کتابخانه خود، ایجاد وحدت میان شاخه‌های مختلف تاریخ تمدن بود که برای اولین بار زاکسل در مقاله "تاریخ بازنمایی سیارات در مشرق‌زمین و غرب"، به مقایسه تصاویر صور فلکی در هنر اسلامی با هنر اروپا پرداخت (Saxl, 1912 Vernoit, 2000: 46). در سال ۱۹۳۳ با برآمدن حزب نازی در آلمان، موقعیت مؤسسه به دلیل اصالت یهودی آن در خطر قرار گرفت و یک سال بعد زاکسل آن را به لندن منتقل کرد و در آنجا محقق اثریشی اُتو کورتس^{۶۷} به‌عنوان کتابدار به مؤسسه پیوست. ریچارد اتینگهاوزن^{۶۸} نیز در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم تحت تأثیر این مؤسسه بود. واربورگ، زاکسل، پانوفسکی، کاسیرر، کورتس و اتینگهاوزن، همگی مورخان هنر آلمانی با اصالت یهودی بودند. اتینگهاوزن که در فرانکفورت تاریخ اسلام و تاریخ هنر خوانده بود و مدتی در موزه قیصر فردریش برلین کار کرده بود، در سال ۱۹۳۳ با ظهور رایش سوم ابتدا به انگلیس رفت و پس از آشنایی با آرتور آپم پوپ^{۶۹} به آمریکا مهاجرت کرد و با تصدی کرسی استادی دانشگاه میشیگان و رئیس بخش اسلامی موزه متروپولیتن، از شخصیت‌های تأثیرگذار در مطالعات این حوزه شد (Ibid). سابقه علاقه‌مندی اتینگهاوزن به مؤسسه واربورگ سبب شد تا مطالعات آیکونوگرافی اسلامی را در اواسط قرن بیستم پیگیری کند.

جوان تر کونل، کورت اردمن^{۷۶} که در دانشگاه‌های هامبورگ و بُن تحصیل کرده بود نیز در سال ۱۹۵۱ آلمان غربی را ترک کرد تا استاد دانشگاه استانبول شود (Vernoit, 2000: 50). علی‌رغم اینکه محققان بین‌المللی معرفی مانده؛ ارنست کونل، کورت اردمن و کاتارینا اتو-دُرن^{۷۷} در آلمان تحصیل کرده بودند، تا پیش از اتحاد دوباره آلمان در سال ۱۹۹۰ در هیچ دانشگاهی رشته تاریخ هنر اسلامی دایر نشده نبود. آموزش هنر اسلامی از نیمه قرن بیستم تنها با علاقه شخصی برخی از اساتید دانشگاه در رشته‌هایی مانند تاریخ هنر دنبال شد. به‌عنوان مثال، هاینریش گرهارد فرانس^{۷۸} که از سال ۱۹۴۶ در مؤسسه تاریخ هنر دانشگاه ماینس شروع به کار کرد، علاوه بر معماری باروک، به معماری اوایل اسلامی نیز علاقه داشت (Gierlichs, 2004: 29). بعدها هانا اردمن^{۷۹} و انت هاگدورن^{۸۰} به تدریس تاریخ هنر اسلامی در ماینس ادامه دادند. از دهه ۱۹۶۰ در دانشگاه هاله-ویتنبرگ، بورشارد برنتیس^{۸۱} در رشته "باستان‌شناسی شرقی"^{۸۲} تدریس کرد. از ۱۹۷۵ تا دهه ۱۹۹۰، کارین رودانتس^{۸۳} در آنجا به تدریس تاریخ هنر اسلامی پرداخت. در دانشگاه‌های هایدلبرگ، هامبورگ، بُن و توبینگن نیز موضوعات تاریخ هنر شرق تدریس می‌شدند. دانشگاه‌های فنی^{۸۴} آلمان؛ به‌خصوص برلین و درسدن نیز نقش مهمی در تحقیقات معماری اسلامی داشتند. در سال ۱۹۹۷ برای اولین بار رشته "تاریخ هنر اسلامی و باستان‌شناسی" در دانشگاه بامبرگ تأسیس شد. امروزه در دانشگاه‌های بیشتری کرسی‌های این رشته وجود دارند که از آن جمله می‌توان به "تاریخ هنر اسلامی و یهودی" در دانشگاه مونیخ اشاره کرد که از سال ۲۰۰۲ تأسیس شده است. به‌جز مراکز دانشگاهی، موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی متعددی در آلمان وجود دارند که علاوه بر نگهداری آثار هنر اسلامی، فعالیت‌های پژوهشی نیز انجام می‌دهند.^{۸۵}

اولین کتاب آلمانی با عنوان "خوشنویسی اسلامی" توسط ارنست کونل (۱۹۴۲) در زمان جنگ جهانی دوم منتشر و بارها تجدید چاپ شد. این اثر، جلد نهم از مجموعه کتاب‌هایی با عنوان "تکننگاری‌های خوشنویسی هنری"^{۷۰} است که برای هنرمندان گرافیکست تدوین می‌شد. بیشتر تصاویر این کتاب از نمایشگاهی از خوشنویسی عربی بود که در موزه خوشنویسی^{۷۱} برلین برگزار شده بود (Haase, 1993: 11). این کتاب ۸۶ صفحه‌ای به شش بخش با عناوین "کوفی، نسخ، مغربی، تعلیق، فانتزی و ابزار خوشنویسان" تقسیم شده که در نیمه دوم قرن بیستم با مطالعات دقیق‌تر سایر محققان، این دسته‌بندی تغییر کرد و به اقلام بسیار بیشتری افزایش یافت.

پس از جنگ جهانی دوم

از سال ۱۹۳۳ با مهاجرت محققان آلمانی، مطالعات تاریخ هنر در این کشور کم‌رنگ شدند. در خلال جنگ جهانی دوم، آثار زیادی از موزه‌های دولتی برلین مفقود یا نابود شدند. در بمباران‌های برلین در سال ۱۹۴۵، هجده فرش بزرگ موزه هنر اسلامی سوخت و نیز بخش‌هایی از نمای المشرقی از بین رفتند. پس از پایان جنگ در زمستان ۱۹۴۵، بخش مهمی از آثار موزه به شوروی منتقل شد (Enderlein, 2001: 6) و بخشی دیگر تحت مالکیت بنیاد میراث فرهنگی پروس^{۷۲} درآمد و موزه به دو بخش در برلین شرقی و غربی تقسیم شد (Brisch, 1971: 5).

در سال ۱۹۴۷، آثار هنری موزه‌های دولتی که در معدن نمک گراسلین^{۷۳} مخفی شده بودند، در کاخ سله^{۷۴} هانوفر به نمایش درآمدند. مسئولیت تأسیس دوباره بخش اسلامی موزه برلین با ارنست کونل بود که مطالعات هنر اسلامی در آلمان را با انتشار دو کتاب "آرابسک" و "مسجد" احیا کرد (Kühnel, 1949a; 1949b). مجله "هنر شرق"^{۷۵} که در میان سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۶ منتشر شد نیز نقش مهمی ایفا کرد. همکار

نتیجه‌گیری

در ارتباط با سؤال پیشینه شکل‌گیری و سیر تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان باید گفت که در نیمه اول سده نوزدهم، مطالب مرتبط با هنر اسلامی در نوشته‌های پراکنده مورخان هنر اروپا و نیز دانش‌نامه‌ها یافت می‌شوند. در نیمه دوم قرن نوزدهم، فصولی از کتاب‌های تاریخ هنر جهان به هنر اسلامی اختصاص می‌یابند و اولین کتاب‌ها با عنوان "معماری اسلامی" و "ترئیانات" در هنر اسلامی ظاهر می‌شوند. البته این مطالعات در آلمان سده نوزدهم به صورت پراکنده بوده و هر کدام از محققان که در اصل مورخان هنر اروپا بودند، از دیدگاه متفاوتی به هنر اسلامی پرداخته و نمی‌توان سیر تکامل مشخصی را در پژوهش‌های آنان شناسایی کرد. از آغاز قرن بیستم، رویکردهای جدید در مطالعات این حوزه شکل گرفتند. تاریخ هنر و باستان‌شناسی در یافتن

روش‌شناسی مطالعات علمی هنر اسلامی نقش مهمی ایفا کردند. از اتفاقات مهم دهه اول قرن بیستم، می‌توان به انتشار اولین کتاب‌ها درباره معماری ایران، فرش و فلزکاری، تأسیس موزه هنر اسلامی در برلین و برگزاری نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی" در مونیخ اشاره کرد. در دهه دوم این قرن، اولین کاوش علمی در یک منطقه اسلامی توسط هرتسفلد صورت گرفت و اولین کتاب جامع درباره نقاشی ایران را فردریک مارتین نگاشت. در دهه سوم، مطالعات آیکونوگرافیک توسط پیروان واربورگ دنبال شدند که پس از روی کار آمدن حزب نازی، اتینگهاوزن آنها را ادامه داد. در سایر کشورهای اروپایی، مطالعات تاریخ هنر اسلامی پس از جنگ جهانی اول آغاز شدند. در پاسخ به سؤال دلیل برخاستن مطالعات هنر اسلامی از آلمان، باید به پیشینه تاریخ فکری در این کشور توجه داشت. عجیب نیست اگر گفته شود از آغاز سده نوزدهم جنبش‌های فکری مهم که منجر به ظهور علم تاریخ مدرن، تاریخ هنر، باستان‌شناسی و تاریخ هنر اسلامی شدند، از آلمان نشأت گرفته‌اند؛ چرا که این سرزمین از نیمه دوم سده هفدهم، مهد برجسته‌ترین فلاسفه تاریخ بوده است.

آگاهی محققان کنونی ایران از تاریخچه مطالعات هنر اسلامی در اروپا می‌تواند در پژوهش‌های آنان تأثیرگذار باشد. به‌عنوان نمونه، ادبیات برخی از تحقیق‌های معاصر در حوزه هنر اسلامی به‌خصوص نگارگری، تکیه بر واژه "مکتب" دارد؛ در حالی که چنین کلمه‌ای صرفاً در دوره تکوین مطالعات هنر اسلامی کاربرد داشت و از نیمه قرن بیستم با مطالعات ژرف‌تر محققان، چنین دسته‌بندی‌های کلی منسوخ شد. همین‌طور است کاربرد رویکردهایی مانند آیکونوگرافی در تحقیقات معاصر ایران که اوج رواج آن در سال‌های جنگ جهانی در آلمان بود.

پی‌نوشت

1. Schwetzingen Schlossgarten
2. Orientalische Tabak- und Zigarettenfabrik "Yenidze"
3. August Robert Ludwig Macke (1887-1914-)
4. Paul Klee (1879-1940-)
5. Jugendstil
6. Johann Joachim Winckelmann (1717- 1768)
7. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770- 1831)
8. Joseph von Hammer-Purgstall (1774- 1856)
9. Fundgruben des Orients
10. Brockhaus Conversations-Lexikon
11. Meyers Konversations-Lexikon
12. Franz Theodor Kugler (1808- 1858)
13. Königliche Akademie der Künste
14. Joseph Arthur de Gobineau (1811-1882)
15. Joseph Ernest Renan (1823- 1892)
16. Carl Schnaase (1798- 1875)
17. "Die Kunst des Islam"
18. "Die muhammedanische Kunst"
19. Heinrich Springer (1825- 1891)
20. Herrmann Julius Meyer (1821-1909)
21. Exposition universelle de 1867
22. از تأثیرگذارترین این محققان، می‌توان به یاکوب فون فالکه (Jakob von Falke)، آوگست اسن‌واین (August Essenwein)، فردریش یینیکه (Friedrich Jaenicke)، اتو فون فالکه (Otto von Falke)، الکساندر اش‌میت (Alexander Schmidt)، یوزف فون کاراباسک (Josef von Karabacek) و یولیوس لسینگ (Julius Lessing) اشاره کرد (Hagedorn, 2000: 121).
23. Johann Friedrich Jaenicke (1831- 1907)



24. Richard Borrmann (1825- 1931)
25. Friedrich Adler (1827- 1908)
26. Alois Riegl (1858- 1905)
27. Josef Strzygowski (1862- 1941)
28. Max van Berchem (1863- 1921)
۲۹. این محقق اصالتاً سوئیسی (1863-1921) Max van Berchem در سال ۱۸۸۶ دکترای خود را از دانشگاه لایپزیگ با تمرکز بر مالیات اسلامی (خراج) اخذ نمود. همان جا بود که او مطالعات خود را بر روی زبان‌های سامی آغاز کرد و بعدها بر زبان عربی متمرکز شد. مهم‌ترین اثر او کتاب چند جلدی کتیبه‌های عربی (Matériaux pour un Corpus inscriptionum Arabicarum) است که طی سفرهای متعدد وی به نگارش درآمد.
۳۰. از سایر محققان آلمانی سده نوزدهم که به هنر اسلامی پرداختند، می‌توان ارنست گول (Ernst Guhl)، فردیناند فون هوخستتر (Ferdinand von Hochstetter)، ویلهلم آنتون نویمان (Wilhelm Anton Neumann)، فردیناند اشتادلر (Ferdinand Stadler) و یوهان نیوموک سپ (Johann Nepomuk Sepp) را نام برد (Hagedorn, 2000: 118).
31. "The Great Exhibition of the Works of Industry of All Nations", Crystal Palace, 1851
32. Exhibition of Persian Art, South Kensington Museum, 1876
۳۳. بیشتر آثار این موزه (که بعدها به "ویکتوریا و آلبرت" تغییر نام یافت) را رابرت مرداک اسمیت (Robert Murdoch Smith) مدیر شرکت تلگراف ایران خریداری کرده بود. او هم‌زمان با نمایشگاه، کتابی با عنوان "هنر ایران (Persian Art)" منتشر کرد.
34. Julius Lessing (1843- 1908)
35. Kunstgewerbemuseums
36. Berliner Gewerbe-Ausstellung "Kairo" die ägyptische Sonderausstellung am Treptower Park, 1896
37. Fredrik Robert Martin (1868- 1933)
38. Friedrich Sarre (1865- 1945)
39. Philipp Walter Schulz (1864- 1920)
40. Martin-Gropius-Bau
41. Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München, 1910
42. Gottfried Semper (1803- 1879)
43. Ernst Kühnel (1882- 1964)
44. Franz Marc (1880- 1916)
45. Henri Matisse (1869- 1954)
46. Wassily Kandinsky (1861-1944)
47. Wilhelm von Bode (1845- 1929)
48. Kaiser Wilhelm II (r. 1859- 1918)
49. Kaiser Friedrich Museum
50. Ernst Herzfeld (1879- 1948)
51. Skulpturensammlung und Gemäldegalerie
52. Eugen Mittwoch (1871-1942)
53. Ernst Diez (1878- 1961)
54. Kurt Erdmann (1901- 1964)
55. Joseph Karabacek (1845- 1918)
۵۶. سرپرست حفاری‌های تخت سلیمان و رقه، میثائیل ماین‌اکه (1941-Michael Meinecke-1995) بود.
57. Deutsche Orient-Gesellschaft
58. Die Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität Bonn
۵۹. البته اولین حفاری‌های باستان‌شناسی در مناطق اسلامی در سال ۱۸۹۳ در سمرقند توسط باستان‌شناسان روس و در سال ۱۹۰۸ در قلعه بنی حماد در الجزیره توسط پل بلانشه (1870-Paul Blanchet, 1900) فرانسوی انجام شده بود (Vernoit, 2000: 3; 1997: 33). اما کاوش علمی‌تر هر تسفلد با یافته‌های بسیار مهم، تأثیرگذاری بیشتری بر محققان داشت.
60. Edgar Blochet (1870- 1937)
61. School

62. Aby Moritz Warburg (1861-1929)
63. Kulturwissenschaftliche Bibliothek Warburg
64. Fritz Saxl (1890-1948-)
65. Ernst Alfred Cassirer (1874- 1945)
66. Erwin Panofsky (1892- 1968)
67. Otto Kurz (1908- 1975)
68. Richard Ettinghausen (1901-1979)
69. Arthur Upham Pope (1881- 1969)
70. Monographien künstlerischer Schrift
71. Schriftmuseum
72. Stiftung Preußischer Kulturbesitz
73. Salzbergwerk Grasleben
74. Schloss Celle
75. Kunst des Orients
76. Kurt Erdmann (1901- 1964)
77. Katharina Otto-Dorn (1908 -1999)
78. Heinrich Gerhard Franz (1912-2006)
79. Hanna Erdmann (1920- 1996)
80. Annette Hagedorn
81. Burchard Brentjes (1929- 2012)
82. Orientarchäologie
83. Karin Rührdanz
84. Technischen Universitäten

۸۵. برای فهرستی از موزه‌ها و مجموعه‌های هنر اسلامی در آلمان، رجوع شود به: Gierlichs & Hagedorn, 2004

منابع و مأخذ

- رشیدی، صادق (۱۳۹۶). هنر پیرااسلامی: تحلیل انتقادی گفتمان‌های مسلط در مطالعات هنر اسلامی. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاووسی، ولی‌الله (۱۳۹۸). سرآغاز تاریخ‌نگاری هنر اسلامی در بوته استشراق، استعمار و مجموعه‌داری. هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ۲۴ (۴)، ۱۵-۲۴.
- Adler, F. (1874). Die Moscheen zu Constantinopel: Eine architektonische und baugeschichtliche Studie. *Deutsche Bauzeitung*, 8 (19), 7380-.
- Blair, Sh. S. & Bloom, J.M. (2003). The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field. *The Art Bulletin*, 85 (1), 152- 184.
- Bode, W. (1901). *Vorderasiatische Knüpftappiche aus älterer Zeit*. Leipzig: Hermann Seemann Nachfolger.
- Borrmann, R. (1897). *Die Keramik in der Baukunst*. Stuttgart: Arnold Bergsträsser.
- Brisch, K. (1971). *Islamische Kunst in Berlin*. Berlin: Bruno Hessling.
- Brockhaus (1882). *Conversations-Lexikon, Allgemeine Deutsche Real-Encyklopädie*. Leipzig: Brockhaus.
- Enderlein, V. (2001). *Museum für Islamische Kunst: Staatlichen Museen zu Berlin, Preußischer Kulturbesitz*. Mainz: Philipp von Zabern.
- Franz-Pascha, J. (1887). *Die Baukunst des Islam*. Darmstadt: Arnold Bergsträsser.



- Gierlichs, J. (2004). Islamische Kunstgeschichte an deutschen Universitäten. In: **Islamische Kunst in Deutschland**. Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (Eds.). Mainz: Philipp von Zabern. 2930-.
- Gierlichs, J. (2013). Philipp Walter Schulz and Friedrich Sarre: Two German Pioneers in the Development of Persian Art Studies. In: **The Shaping of Persian Art: Collections and Interpretations of the Art of Islamic Iran and Central Asia**. Kadoi, Y. & Szántó, I. (Eds.). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing. 213- 236.
- Gierlichs, J. (2019). Friedrich Sarre (1865–1945): The Reconstruction of His Collection of Islamic Art. In: **The Reshaping of Persian Art: Art Histories of Islamic Iran and Beyond**. Szántó, I. & Kadoi, Y. (Eds.). Piliscsaba: The Avicenna Institute of Middle Eastern Studies. 1138-.
- Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (2004). **Islamische Kunst in Deutschland**. Mainz: Philipp von Zabern.
- Haase, C.P. (1993). Rezeption der islamischen Kunst. In: **Morgenländische Pracht: Islamische Kunst aus deutschem Privatbesitz**. Haase, C.P.; Kröger, J. & Lienert, U. (Eds.). Hamburg: Museum für Kunst und Gewerbe. 10- 11.
- Hagedorn, A. (2000). The Development of Islamic Art History in Germany in the Late Nineteenth and Early Twentieth Centuries. In: **Discovering Islamic Art: Scholars, Collectors and Collections, 1850-1950**. Vernoit, S. (Ed.). London, New York: I.B. Tauris. 117127-.
- Hagedorn, A. (2004). Das Interesse für Islamische Kunst in Deutschland im 19. Jahrhundert. In: **Islamische Kunst in Deutschland**. Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (Eds.). Mainz: Philipp von Zabern. 15- 20.
- Herzfeld, E. (1910). Die Genesis der islamischen Kunst und das Mshatta-Problem. *Der Islam*, 1 (1), 105- 144.
- Jaennicke, F. (1879). **Grundriss der Keramik in Bezug auf das Kunstgewerbe**. Stuttgart: Paul Neff.
- Kröger, J. (2004). Vom Sammeln islamischer Kunst zum Museum für Islamische Kunst. In: **Islamische Kunst in Berliner Sammlungen**. Kröger, J. & Heiden, D. (Eds.). Berlin: Parthas. 32- 55.
- Kugler, F. (1842). **Handbuch der Kunstgeschichte**. Stuttgart: Ebner & Seubert.
- Kugler, F. (1856). **Geschichte der Baukunst**. Vol. 1. Stuttgart: Ebner & Seubert.
- Kühnel, E. (1910). Die Ausstellung mohammedanischer Kunst München 1910. In: *Münchener Jahrbuch der Bildenden Kunst*, 5, 209- 251.
- Kühnel, E. (1942). **Islamische Schriftkunst**. Berlin, Leipzig: Schriftkunde Heintze und Blanckertz.
- Kühnel, E. (1949a). **Die Arabeske: Sinn und Wandlung eines Ornaments**. Wiesbaden: Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
- Kühnel, E. (1949b). **Die Moschee: Bedeutung, Einrichtung und kunsthistorische Entwicklung der islamischen Kultstätte**. Berlin-Wilmersdorf: Die Moschee.
- Lessing, J. (1877). **Alt orientalische Teppichmuster: nach Bildern und Originalen des XV-XVI Jahrhunderts**. Berlin: Ernst Wasmuth.
- Lindsey, R.M. (2000). Ernst Emil Herzfeld (1879–1948) in Samarra. In: **Heilbrunn Timeline of Art History**. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Martin, F.R. (1968). **The Miniature Painting and Painters of Persia, India and Turkey from the 8th to the 18th century**. London: Holland Press.

- Meyer, J. (1867). Die bildende Kunst auf der Weltausstellung 1867. *Zeitschrift für Bildende Kunst*, II, 211- 216.
- Meyer, H.J. (1874). **Meyers Konversations-Lexikon: Eine Encyklopädie des allgemeinen Wissens**. Leipzig: Bibliographisches Institut.
- Pflugradt-Abdel Aziz, E. (2013). Julius Franz-Pasha's Die Baukunst des Islam (Islamic architecture) of 1887 as Part of the Manual of Architecture. In: **Le Caire dessiné et photographié au XIXe siècle**. Paris: Publications de l'Institut national d'histoire de l'art. 1- 18.
- Riegl, A. (1893). **Stilfragen: Grundlegung zu einer Geschichte der Ornamentik**. Berlin: Georg Siemens.
- Sarre, F. (1906). **Erzeugnisse Islamischer Kunst: Teil I. Metall**. Berlin: Karl W. Hiersemann.
- Sarre, F. (1910). **Denkmäler persischer Baukunst: Geschichtliche Untersuchung und Aufnahme muhammedanischer Backsteinbauten in Vorderasien und Persien**. Berlin: Ernst Wasmuth.
- Sarre, F. & Martin, F.R. (1984). **Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München 1910**. London: Alexandria Press.
- Saxl, F. (1912). Beiträge zu einer Geschichte der Planetendarstellungen im Orient und im Okzident. *Islam*, 3, 151- 177.
- Schnaase, C. (1869). **Geschichte der bildenden Künste im Mittelalter**. Düsseldorf: Julius Buddeus.
- Schulz, W.Ph. (1914). **Die persisch-islamische Miniaturmalerei**. Leipzig: Karl W. Hiersemann.
- Vernoit, S. (1997). The Rise of Islamic Archaeology. *Muqarnas*, 14, 1- 10.
- Vernoit, S. (2000). Islamic Art and Architecture: An Overview of Scholarship and Collecting, c. 1850-c. 1950. In: **Discovering Islamic Art. Scholars, Collectors and Collections, 1850-1950**. Vernoit, S. (Ed.). London, New York: I.B. Tauris. 1- 61.
- URL 1: <https://www.digitale-sammlungen.de/en/view/bsb10210779?page=4,5> (access date: 2022/ 11/ 20).

Received: 2022/12/28

Accepted: 2023/03/15



The Role of the German Researchers in the Formation of Islamic Art Studies

Mohamad Reza Ghiasian*

Abstract

In the beginning of the nineteenth century, with the increasing interest of the Europeans in the culture of the East, the first articles on Islamic art and culture appeared in German-speaking countries. In the mid- nineteenth century, some entries in German encyclopedias were devoted to Islamic art, and from the end of the century, the first monographs on Islamic architecture and ornament were published. These texts were written by historians of European art, who analyzed Islamic art and architecture based on European aesthetic principles. At the beginning of the twentieth century, scientific studies in this area were started. Researchers such as Friedrich Sarre, Ernst Herzfeld, Ernst Kühnel and Richard Ettinghausen played an important role. By searching among German books and papers published in the nineteenth and early twentieth centuries, this article seeks to answer the questions of how these studies were formed and evolved in Germany. It can be said that in the scattered research of the nineteenth century, no chronological development can be observed.

Among the important events of the first decade of the twentieth century, we can mention the publication of the first books on Persian architecture, carpets and metalwork, the establishment of the Museum of Islamic Art in Berlin, and the exhibition of “Masterpieces of Muhammadan Art” held in Munich. This exhibition and its catalogue were a turning point in the academic studies of Islamic art not only in Germany but in the entire Western world. In the second decade of the century, the first scientific excavation in an Islamic site was done by Herzfeld, and the first comprehensive book on Persian painting was published by Fredrik Martin.

The first two decades of the twentieth century can be considered as the period of introduction and classification of Islamic art that researchers tried to establish chronology and attribute objects through stylistic comparisons and examination of their formal qualities. In the third decade, the meaning of the works based on historical and cultural contexts or the iconographic studies were followed in Hamburg, and after the rise of the Nazi Party, Ettinghausen continued it.

Keywords: Islamic art, Art history, Friedrich Sarre, Ernst Herzfeld, Ernst Kühnel, Museum für Islamische Kunst

* Associate Professor for Islamic Art, University of Kashan.

mrgh73@yahoo.com